



درس فراه فقہ استاد حاج سید مجتبیٰ نورمفیدی

تاریخ: ۱۶ آذر ۱۳۹۵

موضوع کلی: القول فیما یجب فیہ الخمس - الخامس: ما یفضل عن مؤونة السنة

مصادف با: ۶ ربیع الاول ۱۴۳۸

موضوع جزئی: مسئله شانزدهم - بررسی سه فرع (فرع سوم) - مسئله هفدهم (فروع پنج گانه)

جلسه: ۲۹

سال هفتم

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین واللعن علی اعدائهم اجمعین»

خلاصه جلسه گذشته

عرض شد اگر شخصی بخواهد خانه ای را که با ریح سنه خریداری کرده، تبدیل به یک منزل وسیعتر و بهتر [که به آن نیاز دارد] کند؛ آیا با تبدیل و تعویض خمس بر او واجب می شود یا خیر؟ عرض شد در این مسئله چهار قول وجود دارد: قول اول: تعلق خمس است مطلقاً.

قول دوم: تفصیل بین بیع و تعویض است؛ یعنی در صورت بیع و اخذ ثمن، خمس واجب است هر چند با آن پول قصد خرید خانه ای دیگر [که نیاز به آن دارد] شده باشد؛ اما در صورت تعویض و مبادله خانه با خانه دیگر، خمس واجب نیست.

قول سوم: تفصیلی دیگر در طول تفصیلی است که ذکر شد. یعنی در فرض تعویض خانه، خمس واجب نیست اما در فرض بیع چنانچه قصد خرید خانه را با این پول داشته باشد، خمس متعلق نمی شود ولی اگر قصد خرید خانه ندارد، در این صورت خمس واجب می شود.

این سه قول به همراه دلیل آنها ذکر شد و مورد اشکال قرار گرفت.

قول چهارم: عدم تعلق خمس مطلقاً

قول چهارم که حق در مسأله می باشد، قول به عدم تعلق خمس است مطلقاً؛ اعم از اینکه خانه را با خانه دیگر [بدون آنکه ثمن دریافت کند] تعویض کند، و یا خانه را بفروشد و با ثمن مأخوذ از فروش خانه، خانه دیگری تهیه کند. دلیل این قول و حق بودن آن از آنچه که در اشکال به ادله اقوال ثلاثه گفته شد، روشن می شود. محصل دلیلی که برای این قول می توان ذکر کرد این است که:

الف) در صورت بیع و اخذ ثمن

در فرض بیع که خانه فروخته می شود و بجای آن ثمن اخذ می گردد، صرف بیع و اخذ ثمن، موجب خروج ثمن از مؤونه نمی شود. درست است که خمس شامل مؤونه فعلیه نمی شود و خانه تا زمانی که در اختیار شخص قرار داشت، جزئی از مؤونه او به حساب می آمد و از وجوب خمس استثناء شده بود؛ اما اکنون که این خانه فروخته شد، از آنجا که قصد اشتراء

خانه دیگر وجود دارد، بنابراین از نظر عرف این ثمن هنوز از دائره مؤونه خارج نشده است و ثمن برای تبدیل این خانه به خانه دیگر نقش واسطه دارد. بنابراین ادله وجوب خمس قطعاً شامل این فرض نمی‌شود.

ب) در صورت تعویض خانه

در فرض تعویض و مبادله خانه به خانه دیگر نیز همانطور که عرض شد خمس واجب نیست؛ زیرا مؤونه مستثناة عبارت است از مسکن، یعنی محلی که شخص در آن سکونت دارد. تاکنون مسکن این شخص در این مصداق تبلور پیدا کرده بود و حالا مصداق تغییر کرده است. بنابراین کماکان مشمول ادله استثناء است و ادله وجوب خمس شامل آن نمی‌شود.

پس به نظر ما هم در فرض بیع و هم در فرض تعویض خانه به خانه دیگر خمس واجب نیست.

نکته ای که باید به آن دقت شود این است که اگر خانه‌ای که در آن زندگی می‌کرد فروخته شود و قصد خرید خانه دیگر هم نباشد و نیازی هم به این پول برای صرف در مؤونه نباشد؛ در اینجا چه بسا بتوان گفت خمس واجب است. مثل عینی که از محل حاجت خارج شده بود؛ البته با این ملاحظه که افزایش قیمت هم پیدا کند؛ چون عرض شد عینی که از محل حاجت خارج شده، خمس ندارد. در فرع دوم عرض شد اگر فروخته شود و قیمتش از قیمت زمان خرید آن شیء متفاوت شده و افزایش پیدا کرده، در این افزایش قیمت خمس واجب می‌شود. در اینجا نیز همین طور است؛ یعنی اگر این خانه فروخته شود و تفاوت قیمت برای آن پدید آمده باشد، نیازی هم به آن نباشد و قصد خرید خانه دیگر هم نباشد، آنوقت می‌توان گفت خمس واجب است.

سوال:

استاد: خیر، این همان بحثی است که سابقاً داشتیم. واقع مطلب این است که در مواردی که چیزی مؤونه باشد، اصلاً مؤونه تخصصاً از دائره فائده و غنیمت خارج است. سابقاً عرض شد که در مورد اینکه مؤونه خمس ندارد دو احتمال است. قبلاً مفصلاً در مورد معنای مؤونه بحث کردیم ولی یک بحث کلی است و آن این که آیا خروج مؤونه از دائره وجوب خمس تخصصی است یا تخصیص؟ این طور که شما می‌فرمایید بر مبنای تخصیص است. یعنی قبول داریم که هذه فائده و غنیمه ولی حکم وجوب خمس از آن برداشته شده است. اما بر مبنای ادق و اصح چیزی که صرف مؤونه می‌شود تخصصاً از محدوده ادله وجوب خمس خارج می‌شود. یعنی فی الواقع دیگر فائده محسوب نمی‌شود.

سوال:

استاد: کلیت این مسأله باید معلوم شود که ما اصلاً خروج مؤونه را به تخصص می‌دانیم یا به تخصیص؟ شما خودتان می‌فرمایید تخصصاً اینجا الان بالاخره اگر شما می‌گویید فرض ما این است که خروج مؤونه به تخصص است، حالا الان این خانه‌ای که فروخته و ثمن آن را گرفته شما می‌فرمایید این فائده اما استثنی، چرا؟ اگر شما بپذیرید این فائده است، یعنی دیگر مؤونه نیست. در حالی که تمام تلاش ما در اینجا این است که بگوییم این از مؤونه بودن خارج نشده است. ببینید اول می‌پذیرید که خروج مؤونه تخصصی است؟ یعنی چیزی که بخواهد صرف امور زندگی شود، لایصدق علیه عنوان الفائده. وقتی یک کسی در سال یک میلیون تومان درآمد دارد و می‌خواهد همه را صرف زندگی کند، در حقیقت فائده ای نصیب او

نشده است. حالا اگر ما گفتیم تخصص است، این جهت دیگر فرق نمی‌کند. این در رتبه بعد از آن است. اگر شما گفتید این مؤونه نیست، پس باید مسأله تخصص را کنار بگذارید و بگویید ادله وجوب خمس شامل آن می‌شود. اینجا در مرحله دوم بحث در احراز یا عدم احراز عنوان مؤونه است. بعد از اینکه معلوم شد مؤونه است، آن وقت می‌گوییم خروج آن تخصصی است یا تخصیصی. اگر شما گفتید همین که خانه را فروخت و ثمنی بدست آورد، این فائده است؛ یعنی اینکه پذیرفته‌اید این مؤونه نیست. آن وقت چطور می‌خواهید آن را برگردانید؟

سوال:

استاد: شما می‌گویید دیگر مؤونه نیست. این تابع همان بحث قبلی است. وقتی خانه را فروخته و ثمن را گرفته است، شما به چه دلیل می‌خواهید بگویید که خمس به آن واجب می‌شود؟ ببینید ایشان می‌خواهد بگوید این ثمن مؤونه نیست، یک وقت می‌گویید اصلاً این از عنوان مؤونه بودن خارج می‌شود، می‌گوییم بله، خود این ثمن الان مؤونه نیست ولی نقش واسطه را دارد. یعنی در حقیقت یک واسطه‌ای است که این خانه از این وضع تبدیل به خانه دیگر شود. پس از مؤونه بودن خارج نشده است. اگر شما بگویید که این پول از مؤونه بودن خارج شده، قهراً باید بگویید خمس به آن تعلق می‌گیرد، زیرا این فائده جدید که نیست. اگر فائده جدید بود می‌گفتیم باید سال بر آن بگذرد که اصلاً آن یک بحث دیگری می‌شد. ما به عنوان اینکه قبلاً مؤونه بوده و الان هم سال بر آن گذشته یعنی فرض این است که این خانه را یک سال هم استفاده کرده است. می‌خواهیم ببینیم نفس فروش این خانه با توجه به اینکه یک سال هم بر آن گذشته، آنهایی که می‌گویند واجب است معتقدند که فوراً باید خمس را بدهد، آنها نمی‌گویند که صبر کند و اگر نخرید بعد بدهد. بحث در وجوب فوری خمس در این ثمن است. می‌گوید به محض اینکه خانه را فروخت اول باید خمس آن را پرداخت کند و با بقیه ثمن یک خانه دیگر بخرد. اصلاً بحث مضمی سنه دیگر مطرح نیست. چون فرض این است که این ربح سنه سابقه بوده منتهی جزء مؤونه شده و خمس به آن متعلق نشده است. ولی حالا که فروخت دیگر مؤونه نیست و باید خمسش را بدهد.

ما می‌گوییم فروش این خانه و تبدیل آن به ثمن، آن را از مؤونه بودن خارج نمی‌کند. چون نقش واسطه دارد.

سوال:

استاد: در عینی که از محل حاجت خارج شده گفتیم. زیرا اگر آن باشد اصلاً یک فائده جدید می‌شود. فرض این است که این برای سنه استریاح بوده است. در مورد عینی که از محل حاجت خارج شد گفتیم صرف خروج از محل حاجت موجب تعلق خمس نیست. اگر هم فروخت و قیمت آن نسبت به روزی که خریده افزایش پیدا کرد، باید خمس مابه التفاوت را پرداخت کند. ما باید روی قاعده پیش برویم، به چه دلیل باید خمس به عینی که از محل حاجت خارج شده تعلق بگیرد؟ به اعتبار اینکه سال گذشته متعلق خمس بوده؟ خیر، زیرا سال گذشته در سنه استریاح مؤونه بوده. پس به حسب اطلاق ادله استثناء این از دائره خمس خارج می‌شود.

بعضی گفتند که تقیید قید مؤونه مدخلیت دارد یعنی استثناء مؤونه مادام کونها مؤونه است که ما این را رد کردیم و گفتیم این اطلاق دارد. پس دیگر اصلاً بحث این نیست که سنه بر آن بگذرد یا نگذرد. اینجا هم همین طور است، می‌گوییم خمس

تعلق نمی‌گیرد. این مؤونه ای بوده. تازه اینجا که از محل حاجت خارج نشده است. بلکه در حال تبدیل شدن است لذا کسانی که قائل به وجوب خمس در این موارد هستند، اصلاً طبق فتوای آنها امکان تبدیل مؤونه وجود ندارد. هر یک از مؤونه‌ها را اگر بفروشند باید خمس آن را بدهند. حتی اگر فرش زیر پایش را بخواهد بفروشد باید خمس آن را بدهد ولو اینکه بخواهد فرش دیگری بخرد. واقعاً وجهی برای این مطلب وجود ندارد.

سوال:

استاد: قطعاً نمی‌گیرد زیرا از نظر عرف لایخرج عن عنوان المؤونه. یعنی شما یک مؤونه‌ای دارید، فرق نمی‌کند که خانه باشد یا فرش باشد یا ماشین؛ اگر ماشینی را بخاطر قدیمی شدن فروخت، اینکه فروخت بحث سرمایه و رأس المال هم نیست و جزء مؤونه است چون روی این پول مقدار دیگری پول می‌گذارد و یک ماشین بهتر مطابق با شأن خودش می‌خرد. به چه دلیل در اینجا بگوییم خمس دارد؟ آقایانی که اینجا می‌گویند خمس دارد، در واقع در هر جایی که مؤونه بخواهد تبدیل شود به یک چیز دیگر، یعنی به احسن تبدیل شود، با فروش آن می‌گویند خمس دارد ولی واقعاً عرف به صرف فروش یکی از مؤونه‌ها برای تبدیل به مؤونه دیگر یا احسن از آن، نمی‌گوید از مؤونه خارج شده است. این خیلی بعید است که ما بگوییم در اینجا به صرف فروش ولو مورد نیازش باشد، باید خمسش را بدهد و بعد برود آن چیزی که می‌خواهد بخرد، واقعاً این وجهی ندارد. در مورد خانه و همه چیزهایی که به عنوان مؤونه مورد استفاده قرار می‌گیرند، همین طور است.

هذا تمام الكلام فى المسألة السادسة عشر.

مسألة هفدهم

« إذا احتاج إلى دار لسكناء مثلا و لا يمكنه شراؤها إلا من أرباحه فى سنين عديدة فالأقوى أنه من المؤونه إن اشترى فى كل سنة بعض ما يحتاج إليه الدار، فاشترى فى سنة أرضها مثلا، و فى أخرى أحجارها، و فى ثالثة أخشابها و هكذا، أو اشترى مثلا أرضها و أذى من سنين عديدة قيمتها إذا لم يمكنه إلا كذلك، و أما إبقاء الثمن فى سنين للاشتراء فلا يعدّ من المؤونه، فيجب إخراج خمسه، كما أن جمع صوف غنمه من سنين عديدة لفراشه اللازم أو لباسه إذا لم يمكنه بغير ذلك يعدّ من المؤونه على الأقوى، و كذلك اشتراء الجهيزية لصبيته من أرباح السنين المتعددة فى كل سنة مقدارها يعدّ من المؤونه لا إبقاء الأثمان للاشتراء.»

در مسأله هفدهم، امام (ره) به چند فرع اشاره می‌کنند.

قبل از اینکه به این فروع اشاره شود باید گفت این مسأله مورد اتفاق است و مفروغ عنه است که کسی که فرضاً سود یک ساله او به اندازه‌ای هست که با آن بتواند خانه بخرد، مثلاً در یک سال صد میلیون تومان سود نصیب او شده و می‌تواند با هفتاد میلیون تومان آن یک خانه بخرد، در این شکی نیست که این پولی که بابت خرید خانه می‌دهد، از مؤونه محسوب می‌شود. البته خانه‌ای که مطابق با شأن و منزلت اوست و لذا این مبلغ از دائره تعلق خمس خارج است. این مطلب مفروغ عنه است و بحثی نیست.

بعد الفراغ عن ما ذكرنا تقريباً به پنج فرع در این مسئله اشاره شده که سه فرع آن جای بحث ندارد و روشن است اما دو فرع آن جای بحث دارد. امام (ره) در این دو فرع فتوایی دارند که باید معلوم شود درست است یا خیر.

فرع اول

«إذا احتاج إلى دار لسكناه مثلاً و لا يمكنه شراؤها إلا من أرباحه في سنين عديدة فالأقوى أنه من المؤونة إن اشترى في كل سنة»

اگر کسی برای سکونت نیاز به منزلی داشت «و لا يمكنه شراؤها إلا من أرباحه في سنين عديدة»، و خرید خانه برای او در یک سال مقدور نبود، بلکه فقط می‌تواند از محل سودها در سال‌های متعدد خانه بخرد؛ «فالأقوى أنه من المؤونة إن اشترى في كل سنة بعض ما يحتاج إليه الدار» اگر این شخص هر سال مقداری از آنچه که خانه نیاز به آن دارد را بخرد، جزء مؤونه محسوب می‌شود؛ «فاشترى في سنة أرضها مثلاً»؛ مثلاً سال اول زمین را می‌خرد. این زمین جزء مؤونه است و پولی که بابت خرید زمین در سال اول می‌دهد، جزء مؤونه اوست؛ «و في أخرى أحجارها»؛ در سال دیگر سنگ را می‌خرد؛ «و في ثالثة أخشابها»؛ در سال سوم چوب را می‌خرد؛ (در زمان قدیم برای ساخت خانه از چوب استفاده می‌شده ولی الان از آهن و مصالح ساختمانی دیگر استفاده می‌شود) و هكذا. در این موارد اقوی این است که اینها جزء مؤونه است. امام (ره) فتوا داده‌اند به اینکه این جزء مؤونه است و این بدین معناست که خمس در آن واجب نیست و استثناء شده است. وجه این مطلب واضح است و لاینبغی الاشکال فیه.

بعد در ادامه می‌فرماید: «كما أن جمع صوف غنمه من سنين عديدة»؛ چنانچه جمع کردن پشم‌های گوسفندان از سال‌های متعدد؛ «لفراشه اللازم»؛ می‌خواهد این پشم‌ها را جمع کند تا با آن یک گلیم و فرش ببافد؛ «أو لباسه»؛ یا می‌خواهد با آن پوشاک درست کند؛ «إذا لم يمكنه بغير ذلك»؛ اگر غیر از این راهی ندارد که فرش یا لباس را تهیه کند، در این صورت این هم مؤونه محسوب می‌شود. اما اگر پول دارد و می‌تواند با آن فرش و لباس بخرد اما پولش را مصرف نمی‌کند و پشم گوسفندان را نگه می‌دارد، این جزء مؤونه محسوب نمی‌شود؛ چون مانند ربیعی است که امسال نصیب او شده و جزء مؤونه هم قرار نگرفته است. پس در صورتی به این پشم گوسفندان خمس تعلق نمی‌گیرد و جزء مؤونه محسوب می‌شود که «لم يمكنه بغير ذلك». تهیه فرش و لباس مورد نیازش به غیر از این طریق ممکن نباشد.

این هم در واقع نظیر مسأله خانه است و به همین دلیل عرض شد که فرقی بین خانه و غیر خانه نیست.

بحث جلسه آینده: بررسی سایر فروع.

«الحمد لله رب العالمين»